

ارسال: ۱۴۰۰/۱۲/۲۰

پذیرش: ۱۴۰۱/۴/۱۸

10.22034/nf.2024.208185

## تدقیق ابن کمال پاشا (۸۷۳-۹۴۰ق) در زبان و شعر فارسی بر اساس رساله‌های یاییه و قافیه

سیده زینیا بهروز\* (پژوهشگر فرهنگستان زبان و ادب فارسی، تهران - ایران)

چکیده: کمال پاشا زاده در زمره دانشمندان و ادبایی است که در تعامل و پیوند زبانی و ادبی بین دو قلمرو ایران و عثمانی نقش بزرگی داشته است. در این تحقیق که به روش اسنادی - تحلیلی انجام شده، بر دو اثر دیده‌نشده ابن کمال پاشا - چه در ایران چه در آناتولی یا دیگر قلمروها - تمرکز شده است. وی به جهت پرداختن به قواعد زبان و ظرایف واژگان و شعر فارسی پیشگام و سرشناس است. این دو اثر، رساله یاییه (در انواع یاء فارسی) و رساله قافیه (در علم قافیه)، به صورت نسخه خطی و به زبان ترکی عثمانی و مشتمل بر آرا و نکات شایان تأملی در باب قوافی، معانی و کاربردهای سازه‌های فارسی است که با رویکردی تطبیقی بین زبان‌های سه‌گانه (فارسی، ترکی، عربی) بیان شده است. آرای ابن کمال درباره انواع یاء فارسی و معانی آن تفاوت‌ها و تشابه‌هایی با آرای معاصرانش دارد. وی درباره یاء فارسی به انواعی چون یاء تعلیق، مأل، نفی و افراد قائل بوده و با استدلال‌های زبانی و منطقی وجود یاء در معانی مصدری و تمنایی را رد کرده است. همچنین در باب قافیه و تعاریف اصطلاحات مربوط به آن، مثل حرف روی یا انواع و عیوب آن، به شیوه‌ای تطبیقی برخی آراء قدما و به ویژه رساله قافیة جامی را نقد کرده است.

کلیدواژه‌ها: ابن کمال پاشا، کمال پاشا زاده، رساله یاییه، رساله قافیه، پیوند زبانی ایران و عثمانی.

### ۱ مقدمه

آناتولی، از دیرباز، یکی از مهم‌ترین و متمرکزترین مناطق در توجه به زبان و ادبیات فارسی بوده

است. در دوره‌هایی از تاریخ، به سبب رویکرد ویژه سلاطین عثمانی، اوضاع مناسبی برای خلق و آفرینش آثار ادبی و زبانشناختی فارسی برای اندیشمندان در آنجا فراهم بوده است؛ چنان‌که پادشاهان بزرگ این خاندان، مخصوصاً سلطان سلیم اول، بدین زبان شعر هم گفته‌اند (حرب، ص ۲۴۷). کمال‌پاشا زاده (۸۷۳-۹۴۰ق) یکی از اندیشمندان و پژوهشگران پرکاری است که افزون بر علوم و طب در بسیاری از حوزه‌ها همچون شعرسرایی، ترجمه، تقلید، شرح متون، زبان‌شناسی فارسی و ترکی و عربی، نظیره‌نویسی، فرهنگ لغت، صنایع شعری، قواعد و دستور زبان، صاحب آثار متعدد و ارزشمندی است که تاکنون در کانون توجه پژوهشگران قرار نگرفته است و از بیشتر آنها جز نامی در فهرس و رسائل دیده نمی‌شود. وی بیش از نیمی از ایام حکمرانی سلطان سلیمان قانونی، مشهورترین سلطان عثمانی، و دو سلطان عثمانی پیش از وی، بایزید دوم (۸۸۵-۹۱۷ق/ ۱۴۸۱-۱۵۱۲م) و سلیم یکم (۹۱۷-۹۲۵ق/ ۱۵۱۲-۱۵۲۰م)، را درک کرده است؛ اما بیشتر آثارش به نام سلطان سلیمان است. در این مقاله دو اثر کمال‌پاشا زاده که تاکنون بررسی نشده است از ابعاد ساختاری و محتوایی تحلیل می‌شود. در این آثار، موضوعاتی همچون دقایق و ظرایف ساخت واژه در زبان فارسی، روابط متنوع لفظی، معنایی و نوشتاری واژگان فارسی، قواعد و فواید وندهای فارسی، ویژگی‌ها و انواع قافیه و معایب آن در شعر فارسی و تمایز آن با شعر عربی و ترکی مطرح شده است. آثار دیگر وی نیز حاوی مطالبی است که در سیر و روند موضوعی پیشگام بوده است؛ برای نمونه، در قواعد الفرس، که نخستین کتاب مستقل دستور زبان فارسی به عربی در قلمرو عثمانی است، مفاهیم مربوط به مقوله فعل را بر پایه سنت دستورنویسی عربی بیان نکرده بلکه با عرف زبان فارسی مطابقت داده است؛ مثلاً فعل ماضی در این کتاب به دو نوع مطلق (بدون تقید به چیزی در قرب و بُعد و متوسط) و مقید تقسیم شده است<sup>۱</sup> (برگ 74b - 72a). همچنین ابن کمال در این اثر و رساله‌یاییه به مباحث رابطه «است و هست» به طور مفصل در زبان ترکی و عربی و

۱. در این کتاب، فعل ماضی مقید در سه قسم مقید به معانی قرب و بُعد و متوسط بیان شده است. ابن کمال ساخت ماضی مقید به قرب را با مفتوح ساختن حرف آخر و افزودن هاء برای تلفظ فته و در انتها ذکر شناسه توضیح داده است؛ مثل «زدی» که می‌شود «زده‌ای»؛ ساخت ماضی مقید به بُعد را با افزودن می به ابتدای آن بیان کرده (مثل می‌زد) و ساخت نوع سوم را نیز با افزودن هاء به ماضی «مقید به بُعد» نشان داده است (مثل می‌آموخته).

فارسی پرداخته است، در حالی که دستورنویسان عثمانی «است» فارسی را - براساس قیاس آن با زبان ترکی که از زبان‌های پیوندی است - از ادات (حروف وابسته) می‌شمرده‌اند.<sup>۱</sup> در ادامه پس از معرفی اجمالی ابن کمال و برخی از آثارش در حوزه زبان فارسی، به تحلیل دو اثر مذکور پرداخته می‌شود.

### ۱-۱ ضرورت و مسئله تحقیق

ابن کمال از معدود اندیشمندانی است که، به دلیل جامعیت مطالعاتش و نیز تسلط به زبان‌های سه‌گانه دنیای علم آن روزگار، دستاوردهای منحصر به فردی در باب علوم گوناگون و زبان و ادبیات داشته است. وی در رساله یائیه در باره یاء فارسی عقاید جالبی دارد که برخی از آنها موضوع تحقیقات زبان‌شناسان معاصر نیز بوده است؛ لذا مسئله اصلی این تحقیق دریافت معانی خاص یا دیگرگونه‌ای از یاء فارسی یا خطاهای احتمالی در این زمینه است. همچنین دریافت نکات پیچیده مستتر در بحث قافیه در شعر فارسی نیز که در رساله قافیه وی بیان شده است، مسئله دیگری است که ممکن است قدمای این علم متوجه آن نبوده‌اند. از این رو، در این مقاله معانی یاء فارسی که ابن کمال برشمرده است بررسی می‌شود و با معانی‌ای که برخی اندیشمندان دیگر هم‌عصر وی یا زبان‌شناسان معاصر ارائه کرده‌اند مقایسه و تحلیل می‌گردد. همچنین به برخی انتقادات وی در خصوص قافیه در نزد قدما، که ممکن است نشان‌دهنده توجه دیگر اندیشمندان عثمانی نیز باشد، اشاره می‌شود.

### ۱-۲ پیشینه تحقیق

در باره ابن کمال پاشا و آثارش، پژوهش‌های توصیفی در دانشنامه‌ها و تذکره‌ها به زبان‌های گوناگون انجام شده است. گاه در باب برخی از آثارش به صورت خاص یا در قالب رساله‌های دانشگاهی بررسی‌هایی صورت پذیرفته که در اینجا، برای نمونه، تنها به برخی از این عناوین اشاره می‌شود:

۱. این قبیل خطاهای تحلیلی در میان آثار مؤلفان ترک فراوان دیده می‌شود؛ چرا که ترکیبی بودن زبان فارسی و تنوع متون آن در سیر تاریخی از یک سو و تکیه دستورنویسان سنتی ترک بر زبان ترکی و معادل‌گزینی ساختی از آن زبان از سوی دیگر، وقوع آن را طبیعی می‌نماید.

مصطفی چیچکلر (۱۹۹۴م) درباره شرح حال کمال پاشازاده و نگارستان او در رساله دکتری خود تحقیق کرده است. درباره نگارستان، پژوهشی نیز از سوی یلمه‌ها با عنوان «نگاهی به نگارستان ابن کمال پاشا، اثری ناشناخته به تقلید از گلستان سعدی» و نیز رساله‌ای با عنوان نقد و تصحیح نگارستان بی مانند به کوشش میرحسینی در ایران انجام شده است. یکتا ساراچ از جمله پژوهشگرانی است که بر ابن کمال و جنبه‌های مختلف شخصیت، زندگی و آثارش متمرکز بوده و برای نمونه، افزون بر چاپ رساله خود درباره او (Saraç2, 1995)، مدخلی نیز در فرهنگ نام‌ها در ادبیات ترکی<sup>۱</sup> به نام «کمال پاشازاده» تألیف کرده است (Saraç3, 2015). الیاس چلبی مقاله‌ای در شرح حال وی در دانشنامه بنیاد دیانت ترکیه (TDV)<sup>۲</sup> منتشر کرده است. مصطفی دمیرل نیز دو اثر کمال پاشازاده به نام‌های یوسف و زلیخا و دیوان او را به چاپ رسانده است.

صاین دالکیران رساله دکتری خود را با عنوان جایگاه ابن کمال در تاریخ اندیشه ما<sup>۳</sup> به وی اختصاص داده است. محمود کایا نیز در مقاله‌ای با عنوان «جایگاه ابن کمال در تاریخ فکری ما و درک او از هستی» به بررسی آرا و دیدگاه‌های وی در آثارش پرداخته است. نهال آتسز مقالات مبسوطی درباره ابن کمال به‌ویژه آثارش در دو شماره از نشریه مجموعه شرقیات در استانبول به چاپ رسانده است. چتین کایا (۲۰۲۱) و اوز (۲۰۱۰) نیز تعدادی از آثار کمال پاشازاده در باب دستور زبان، فرهنگ لغت و زبانشناسی را در رساله‌های دکتری خود معرفی کرده‌اند. ناصرین سعد الرشید (۱۴۰۱/۱۹۸۰ق) مجموعه‌ای از رسالات اللغویة (زبان‌شناختی) وی را تصحیح کرده است. ابن الرسول و رکنی‌زاده نیز مقاله مبسوطی تحت عنوان «قدیم‌ترین دستور زبان فارسی به زبان عربی» در خصوص تأیید قدمت قواعد الفرس و صحت انتساب آن به ابن کمال و نسخه‌های موجود از آن انجام داده‌اند و بسیاری تحقیقات دیگر که عمدتاً معطوف به آثار او در زمینه زبان، شعر و ادب پارسی بوده است؛ اما چنان‌که بیان شد، در خصوص دو رساله قافیه و یاییه پژوهشی مبتنی بر محتوا و دیدگاه انتقادی وی صورت نگرفته است.

- 
1. Türk Edebiyatı İsimler Sözlüğü
  2. Türkiye Diyanet Vakfı
  3. İbn-i Kemal'in Düşünce Tarihimizdeki Yeri

## ۳-۱ روش تحقیق

این تحقیق، به سبب ماهیت، مبتنی بر روش اسنادی و کتابخانه‌ای است و بررسی محتوای آثار و تحلیل آنها با توجه به آرای مطرح شده از سوی دیگر اندیشمندان ایرانی و غیرایرانی انجام شده است. هرچند ابن کمال در تألیف آثار خود دیدگاهی تحلیلی - انتقادی و نکته‌سنجی خاصی داشته، بر آرای وی در مقام یک زبانشناس و ادیب عثمانی، در باب زبان و ادبیات فارسی تأمل شده است. آثار مورد بررسی همگی نسخ خطی و به زبان ترکی عثمانی هستند که در بیان محتوای هر یک به ارائه ترجمه‌ای از آنها بسنده شده و در موارد نادر که ضرورت احساس می‌شده متن اصلی نیز ذکر گردیده است. افزون بر آثار مورد تحلیل، در معرفی آثار دیگر ابن کمال نیز - که تعدادی از آنها برای نخستین بار در این مقاله مطرح می‌شوند - تنها اسناد موجود نسخه‌ها یا تک‌نسخه‌های خطی بوده است که سعی شده در این مقاله به مهم‌ترین ویژگی‌های آنها نیز اشاره شود.

## ۴-۱ درباره ابن کمال پاشا

شمس‌الدین احمد بن سلیمان بن کمال پاشا (۸۷۳-۹۴۰ق/۱۴۶۹-۱۵۳۴) معروف به ابن کمال، ابن کمال پاشا و ابن کمال پاشازاده، تاریخ‌دان و شاعر بود و به جهت تنوع زمینه‌های مطالعاتی و آثار متعددش (در حدود ۳۰۰ عنوان)، در برخی منابع به معلم اول، مرد هزارفن و کتابخانه‌ساز (Hatipler, p. 14) توصیف شده است. مهم‌ترین اثرش تاریخ سلاطین عثمانی را به زبان ترکی، در سال ۹۰۸ق، آغاز نمود (Turan, p. 239) و دیوانی نیز شامل دو قصیده و حدود ۳۰۰ غزل ترکی دارد (Dalkiran, p. 62). اما مهم‌ترین آثار وی در حوزه زبان و ادبیات فارسی عبارت‌اند از:

**یوسف و زلیخا:** مثنوی به زبان ترکی است در ۷۷۷۷ بیت در تقلید از یوسف و زلیخای جامی که به بایزید دوم تقدیم شده است. غزل‌هایی نیز در آن درج است. بیت آغازین:  
الهی غنچه امیدی آچ یوزیمه ابر رحمت شبنمین ساچ

(Atsız, p. 77)

**نگارستان (۹۳۹ق):** اثری در اخلاق و تصوف و نظیره‌ای بر گلستان سعدی است، در یک دیباچه و هشت باب در سیرت شخصیت‌های تاریخی، پیامبر اکرم (ص)، خلفا، شاهان ساسانی، غزنوی و سلجوقی و مشتمل بر ۳۹۸ حکایت و ۷۴ حکمت و پند. شیخ‌الاسلام یحیی آن را به ترکی ترجمه و محمد وسیم نیز با نام نقش دلستان در شرح نگارستان آن را به ترکی شرح کرده است (ibid, p. 82).

رساله فی شرح بیت الحافظ الشیرازی: شرحی است فارسی بر بیت زیر که در ۹۲۱ق به امر سلطان سلیم نوشته شده است (ibid).

«پیر ما گفت خطا بر قلم صنع نرفت آفرین بر نظر پاک خطا پوشش باد»

مزیه اللسان الفارسی: این رساله که به زبان عربی است در ۱۳۳۲ش به کوشش حسین علی محفوظ، دانشمند عراقی، پیراسته و به فرهنگستان ایران اهدا شده است. همچنین پرویز ادکایی آن را در قالب سلسله مقالاتی به فارسی ترجمه و منتشر کرده است. (ابن کمال پاشا ۳، ش ۶۶، ص ۴۹۴-۵۰۲)

قواعد الفرس (۹۴۰ق): اثری است در باب دستور زبان فارسی به عربی (Atsiz, p. 83)

دقایق الحقایق: این اثر فرهنگ گونه ای تخصصی در بیان معانی ترکی لغات مترادف و متشابه و متقارب در زبان فارسی با بیانی ادیبانه در چهار هزار بیت است. معیار و ترتیب در مدخل گزینی در این اثر بدون سیاق خاص است. در این کتاب، نگاه تند و انتقادی ابن کمال متوجه بحر الغرایب لطف الله حلیمی است. (صادقی و بهروز، ص ۲۰۷-۲۳۰)

افزون بر اینها، چندین رساله هم به زبان فارسی با نام های رساله در وجود خدا، رساله در منطق، شرح یک رباعی از ابوسعید ابوالخیر، و رساله در خوبی و زشتی نیز از تألیفات اوست. همچنین آثار بسیار دیگری در قالب رسائل بلند و کوتاه به زبان های عربی و ترکی در باب موضوعات ادبی همچون استعاره، مجاز، ضمائر، جمع، اسلوب حکیم، ... مثل رساله التعریب من التعجیم، که درباره وام واژه های فارسی در زبان عربی است و به عربی نوشته شده، از وی برجای مانده است که معرفی آنها مجالی دیگر می طلبد (بروکلمان، ص ۴۲۶-۴۴۵؛ دهخدا، ذیل «احمد»؛ زرکلی، ج ۱، ص ۱۳۳؛ کحاله، ج ۱، ص ۲۳۸).

## ۲ نقد و بررسی آثار

افزون بر آثار مذکور، در حوزه زبان و ادب فارسی، دو اثر برجسته دیگر از وی برجای مانده است که در ادامه معرفی می شود و از منظر دیدگاه ها و توجهات خاص ابن کمال پاشا در زبان فارسی و ظرایف آن بررسی می گردد.

### ۱-۲ رساله یائیه

رساله یائیه فی لسان الفارسی به زبان ترکی عثمانی متعلق به سال ۹۸۶ق است که در مجموعه آستان قدس رضوی، با عنوان قواعد و فواید در مصادر و پسوندها، ثبت شده است. پاشازاده در این

اثر به معرفی انواع وند یایی در زبان فارسی پرداخته و بر این مدعاست که اقسام «یاء» پسوندی در زبان فارسی متشکل از سه جنس اصلی است:

- نخست، حروف مبانی (که در ساختار بسیط کلمات به کار می‌رود؛ مانند بنای، سوای و نی)؛  
 - دوم، حروف معانی (که بر دو قسم است: آنکه وضع و دلالت مستقل و مدلول مستقل دارد، مانند یای خطاب و آنکه وضع و دلالت مستقل دارد ولی مدلول مستقل ندارد، مثل یای نسبت)؛  
 - سوم، حروف زواید که برای ازدیاد تحسین لفظ و سهولت آن به کلمه افزوده می‌شود (برگ ۴).  
 نویسنده قسم اول و دوم را در ۹ معنای اصلی (خطاب، وصفیه، نسبت، وحدت، ابهام، تعلیق، مأل، نفی، افراد) و ۱۰ زیرشاخه معنایی آورده و با احتساب قسم سوم، به بیان خود، بیست نوع یاء را در زبان فارسی معلوم کرده است. پاشازاده به روش معهود خود این معانی را با شواهد شعری فارسی همراه با تحلیل و استدلال‌های زبانشناختی توضیح داده است. در اینجا به اجمال، نه معنای کلی حروف مبانی و معانی و برخی شعبه‌های آن ذکر می‌شود:

- معنای اول: خطاب است؛ خواه به اسم افزوده شود، مانند چونی (نجه‌سن؟)، خواه به فعل ماضی، مانند کردی (ایشلدیک) و خواه به فعل مضارع مانند می‌کنی (ایشلرسین).

در باب هر یک از معانی یاء، قواعد و فوایدی چند ذکر شده است؛ مثلاً یکی از فواید در باب یای خطاب چنین است: گاه لحوق حرف خطاب به کلمه به واسطه رابطه است؛ مانند کردستی و دادستی، که در آنها الف «است» ساقط شده است. فایده دیگر: حرف مذکور در لغت عربی نیز در معنای ضمیر متصل مرفوع است؛ مانند طوردک (ایستادی) و آوردک (زدی) در عربی برابر قمت و ضربت است که برای تأکید ضمیر منفصل نیز با آن جمع می‌شود، مانند: تو کردی ورا رستم داستان/ وگر نه یلی بود در سیستان<sup>۱</sup>؛ که تو در لغت فارسی به معنای انت در لغت عربی است (برگ ۶).

- معنای ثانی: وصفیت است که به انتهای کلمه لاحق می‌شود؛ و دلالت به حالت موصوف می‌کند که بدان قایم است، خواه مرکب باشد مثل زرگر، خواه بسیط باشد، مثل سرد و گرم و خواه مشتق، مثل شکیبیا. پس برای افاده معنای مذکور، به آخر آنها «یا» افزوده می‌شود: زرگری، سردی، گرمی، شکیبایی.<sup>۲</sup>

۱. درباره این بیت رجوع شود به یادداشت خطیبی در باشگاه شاهنامه‌پژوهان به نشانی: <https://shahnamehpajohan.ir>

۲. ابن کمال دو معنای وصفیت و مصدریت را در زبان فارسی با زبان عربی و ترکی قیاس کرده است و در خصوص رد معنای مصدری برای پسوند یاء استدلالش یکی اصالت فعل ماضی در زبان فارسی و نقش نون مصدری در ساخت مصدر از این فعل است و دیگری کارکرد نداشتن این پسوند در دو قسم نخست اسماء جامد است، که آنها را در ادامه توضیح می‌دهد.

سپس در فایده اشاره می‌کند اصل شکبیا، شکیبای است؛ چنان‌که اصل چلیپا، چلیپای است و اصل زیبا، زیبای<sup>۱</sup>. در زبان فارسی حذف حرف هاء در آخر کلمه بعد از الف شایع است؛ چنان‌که گویند پادشا، کیا. حرف یاء را نیز به همین قاعده حذف می‌کنند: گدا و نما که اصل آنها گدای و نمای است. این محذوفات اما در مقام اضافه، مجدد ظاهر می‌شود: مثل پادشاه ایران، چلیپاهایش، یا چلیپاهای سیمین (برگ ۷).

ابن کمال اسماء جامد را سه قسم می‌داند: قسم اول ذات محض اند که زیاد بر مدلول خود ندارند: مثل زر؛ قسم دوم حرف وصف است و آن هم در مدلول خود چیزی زیاد ندارد: مثل شکیب؛ قسم سوم برای موصوف وضع شده و در مدلول خود به ذاتی زیاد که آن وصف قایم بر آن باشد دلالت دارد، مثل مرد و سرد. ابن کمال بیان می‌کند که یای وصفیت صرفاً به این قسم آخر وارد می‌شود: مردی و سردی و نه به دو قسم دیگر و مثلاً نمی‌گویند: زری یا زیبی یا شکیبی (برگ ۸).

در قاعده‌ای می‌گوید که اگر در آخر کلمه فارسی هاء ساکنه باشد، چه در جامد یا مشتق، در الحاق یاء وصفیت بدانها کاف عجمی افزوده می‌شود: خواجه‌گی، زنده‌گی. سپس می‌افزاید اسم مشتق که در آخر آنها هاء رسمیه باشد لزوماً اسم مفعول نیست می‌تواند اسم فاعل نیز باشد: بخشنده، دهنده و نیز در فارسی در اسم فاعل، نون مصدری ابقا می‌شود (کردنده) اما در اسم مفعول ساقط می‌گردد (کرده) (همان‌جا).

در اینجا ابن کمال در باب مصدر و مشتقات آن در فارسی و عربی این‌گونه توضیح می‌دهد: «در عربی مصدر اصل است و باقی از آن مشتق می‌شوند؛ مثل «کان» که با افزودن حروف، ماضی و مضارع، و با کاستن از آن، امر ساخته می‌شود (کُن). اما در فارسی فعل ماضی اصل است و مصدر تابع آن» (ص ۹). در ادامه بیان می‌کند که این نوع یاء افاده معنای مصدریت نمی‌کند زیرا در برخی اسماء جامد این کارکرد را ندارد. در فارسی این معنا را نون مصدری افاده می‌کنند. و استدلالش این است که در بعضی کلمات، مدلول حرف اول (نون مصدری) را، به دلیل قرب

۱. نویسنده گویا از جمع میان دو قاعده دستوری - که یکی حذف یای ماقبل الف در زبان فارسی و دیگری افزودن یای میانجی به کلمات مختوم به مصوت در ترکیب‌های اضافی است - به این نتیجه رسیده که تمام کلمات مختوم به الف، در فارسی، یک حرف یاء نیز پس از الف انتهایی در تقدیر دارند.



معنایی، مدلول حرف ثانی (یاء نسبت) می‌شمرند؛ مثلاً شکیبیدن (در مفهوم مصدریت) و شکیبایی (در مفهوم وصفیت) است و معنای این دو یکی نیست. وی در توضیح، مشتقات کلمه شکیب (به معنای صبر در عربی) را بر می‌شمرد تا نشان دهد مفهوم مصدری فقط با نون مصدری افاده می‌شود نه با یاء که نشانه وصفیت است: «شکیبا (صبرلو)، شکیبایی (صبرلوق)، شکیبیدن (صبر ایتمک‌لک)، شکیبیده (صبرایدیجی)، شکیبیده‌گی (صبرایدیجیلک)». (همان‌جا)<sup>۱</sup>

- معنای ثالث: نسبت است و از اجتماع آن کلمه که یای نسبت بدان لاحق شده با مدلولش وصف نسبی حاصل می‌شود؛ مثل ترکی یعنی منسوب به طایفه ترک. در اینجا این قاعده را بیان می‌کند که حرف یاء به مفرد لاحق می‌شود نه به جمع؛ چنان‌که نمی‌گویند ترکانی (اما در کیانی آن جمع نیست) مگر آنکه از جمعیت به علمیت نقل شود؛ چنان‌که در زبان عربی. وی در این باب قول امام المطرزی را آورده که اسکندرانی را منسوب به اسکندریه دانسته و اضافه کرده است: «اما اسم جمع با یاء نسبت قابل جمع است: مثل سپاهی، لشکری؛ چنان‌که در عربی، قوم و رهط» (ص ۱۲).<sup>۲</sup>

- معنای رابع: وحدت است که در لسان عربی از آن به تنوین تعبیر می‌شود:

۱. به بیان صادقی، این نوع یاء صورت تحول یافته پسوند -İh در زبان پهلوی (فارسی میانه) است که در فارسی، صامت آخر آن افتاده و به -İ بدل شده است. صادقی همچنین عنوان کرده است که این نوع یاء در کلماتی مانند پشیمانی، زندگی، سستی و غیره که در تداول دستورنویسان ایرانی پسوند حاصل مصدر نامیده می‌شود، در زبان‌های اروپایی پسوند اسم معنی ( suffixe d'abstraits, abstract ) (suffix) نامیده می‌شود و آن را از نظر انطباق با معنی آن درست‌تر از نام فارسی آن دانسته است (صادقی ۱، ص ۸۱-۸۸).

گفتنی است که در زبان ترکی استانبولی کلیه کلمات مشتق از بن فعل اسم فعل (isim fiil) یا صفت فعل (sifat fiil) نامیده می‌شوند؛ اما تمامی آنچه در زبان فارسی حاصل مصدر محسوب می‌شود (مانند زیبایی، خرسندی، انسانیت و...) در زبان ترکی نیز همچون زبان‌های اروپایی در گروه اسم معنی (soyut)، در برابر اسم ذات: (somut) تعریف می‌شوند؛ که مؤید نظر ابن کمال در تلقی معنای وصفیت برای این نوع یاء است. در واقع، مفهوم مصدری در نزد وی با عمل کردن و کنش برابر است نه با داشتن حالت؛ مانند شاد که صفت است و شادی که دلالت بر حالت دارد نه کنش یا مصدر. این دیدگاه امروزه نیز مستدل است؛ برای نمونه رضایی در تحقیقی از دیدگاه سرنمون رده‌شناختی استدلال کرده است که برخلاف نظر بعضی از دستورنویسان، حاصل مصدر و اسم مصدر دو مفهوم کاملاً متفاوت هستند. حاصل مصدر بر خلاف اسم مصدر هیچ‌گونه دلالتی به کنش نمی‌کند و صرفاً بیانگر حالت است (رضایی، ۱۴). به هر روی، دقت ابن کمال در انتخاب واژه شکیب، استعمال آن در ساختمان مصدر «شکیبیدن» بوده است تا نشان دهد که اولاً واژه‌های شکیب یا شکیبا یا شکیبایی خالی از کنش اند از آن جهت که در فارسی این مفهوم را بن ماضی (شکیبید) یا مصدر حاصل از آن در بردارد، و ثانیاً قرابت و تشابه در مدلول نباید خلط معنایی ایجاد کند.

۲. انواع دیگر یاء در معنای تشابه (شیری، آبی)، فاعلی (تخریبی) و مفعولی (پرداختی) و تخصیصی (چادری)، بیان جنس (پشمی) و اسم آلت (جامدادی) ... را که ابن کمال ذکر نکرده و کاربردی امروزی است نیز در ذیل یاء نسبت آورده‌اند (ابن‌الرسول و رحیمی، ص ۵۲-۵۳).

بزم دو جمشید مقامی که دید جای دو شمشیر نیامی که دید

(برگ ۲۵)

- معنای خامس: ابهام است مقابل تعیین که در لسان عربی در جایگاه تنوین تنکیر است:<sup>۱</sup>  
فی‌المثل در میان این دو کمان نیست فرقی مگر به مویی چند  
و توضیح مشبعی می‌دهد در این باب که در اینجا مراد شاعر از نفی فرق واحد نیست وگرنه  
غرض نفی جنس فرق حاصل نمی‌شود و... (همان‌جا). یاء وحدت و ابهام فرقی در اینجا  
مشخص می‌شود. سپس در فایده می‌افزاید که بین «فرقی نیست» و «فرق نیست» فرق است؛ از  
این جهت که در فرق نیست ابتدائاً جنس فرق نفی می‌شود و در فرقی نیست ابتدائاً از جنس، فرد  
غیر معینی نفی می‌شود؛ نفی جنس به نفی آن لازم می‌آید... (ص ۲۶-۲۷).  
به عقیده ابن کمال یای ابهام سه شعبه دارد:<sup>۲</sup>
  - شعبه اولی، در معنای قلت (بیت پیش)
  - شعبه ثانیه در معنای ضد آن (کثرت):  
چو لشکر بدید آن نوازشگری به کین لشکری گشت هر لشکری
  - شعبه ثالثه در معنای غرابت است چنان‌که در زبان عربی از تنوین: علی ابصارهم غشاوة.  
در فارسی:

باز آن مهی که ندیدش فلک به خواب آورد آتشی که نمیرد به هیچ آب

(برگ ۲۸)

- تتمه: از تمهید سابق سه شعبه متفرع است: تحقیر، تعظیم، تهویل.<sup>۳</sup>  
تو آوردی او را بدین داستان وگرنه خری بود در سیستان<sup>۴</sup> (تحقیر)

۱. در زبان فارسی امروز این قسم یاء همان نکره یا مجهول (دهخدا، ذیل یاء) و گاه معادل با هر و هیچ است. البته اقسامی چون یاء مفعول مطلق، یاء تأکید قید، نیز در ذیل این‌گونه طبقه‌بندی شده‌اند (معین، ص ۲۹، ۳۵).  
۲. این معانی در نزد برخی ذیل اقسام نکره محسوب است (ابن کمال ۲، ص ۲۷) که البته محل تأمل و نیازمند بررسی معنایی شواهد است.  
۳. ابن کمال اشاره‌ای به معنای تحبیب در هیچ یک از معانی اصلی یا شعبه‌های این پسوند نکرده است؛ به بیان صادقی، افزون بر شمار دیگری از پسوندها از جمله «ه» و «ک» و «چه یا -جه» و...، یاء نیز در واژه‌های چون عمی، پیری،... و امروزه در اسامی چون اسی و فری و... در معنای تحبیب است (صادقی ۲، ص ۸-۱۵).  
۴. رجوع شود به همان یادداشت خطیبی در باره بیت پیشین: تو آوردی او را بدین داستان/ وگرنه یلی بود در سیستان

کس بی‌کسانی و من بی‌کسم گرم دست گیری به جایی رسم (تعظیم)  
 ازدهایی حلقه گشته خفته زیر دامنم زان نجبم ترسم آگه گردد ازدرهای من<sup>۱</sup>

(برگ ۳۰)

- معنای سادس: تعلیق است<sup>۱</sup> که از نظر وی سه شعبه دارد: نخست آنکه به آخر فعل ماضی لاحق می‌شود و مثلاً فعل بود (اولدی) که معنای آن تنجیزی است با تبدیل به بودی (اولایدی) معنای تعلیق می‌گیرد. همچنین در آخر فعل مضارع می‌آید و همان سیاق شرط در آن واقع می‌شود؛ خواهد (استر) می‌شود خواهدی (ایستدی).

شهی کز تو ترسان بود خواهدی که در کام شیران نهان باشدی

ابن کمال سپس بیان کرده که در لسان فارسی یای مخصوص معنای تمنا وجود ندارد؛ لذا صیغه مجزایی برای آن نیاورده و به عنوان گونه‌ای از معنای تعلیق آن را ذکر کرده است: چه بودی گر نبودی آشنایی

گونه دیگر این یاء برای ترتیب مجرد به آخر فعل ماضی لاحق می‌شود (ص ۳۱):

چو بر سنگ سودی سم سرمه‌رنگ به فرسنگ رفتی چکاچاک سنگ<sup>۲</sup>

شعبه دیگر مخصوص وصیت و سپارش است و به فعل امر لاحق می‌شود:

اگر در راه بینی شاه نورا به شاه نو‌نمایی ماه نورا<sup>۴</sup>

که معنای تنجیزی فعل‌های امر «بین» و «نما» به معنای تعلیقی در «نمایی» و «بینی» تبدیل شده است.

- معنای سابع: مأل است؛ یعنی افاده امری می‌کند که در انتها خواهد شد یا آنچه در آخر خواهد بود<sup>۵</sup>؛ مثل خوردنی (منتهی به خورده شدن)، گفتنی (لایق گفتن)، رفتنی (آنکه خواهد رفت) و بودن (آنچه خواهد بود). همچنین این کمال به یایی با عنوان یای مصدری قابل نیست و به عقیده وی این نوع یاء از جنس انتساب لفظی است نه معنایی (ص ۳۲؛ رجوع شود به معنای ثانی در این مقاله).

- معنای ثامن: نفی است و منظور ابن کمال از آن یای موجود در کلمه «نی» است که به جای «ها» در «نه» نشسته است، در معنای نیست، در مقابل هست. به عقیده وی «نیست» مرکب

۱. این بیت از خاقانی در نسخ مختلف رساله یاییه به صورت‌های مختلف و با تفاوت اندک ضبط است که احتمالاً اشتباه کاتبان بوده است.

است از «نی» و «است» که الف آن حذف شده؛ چنان‌که در «اوست» و «هست» مرکب است از «ها» و «است» که هر دو الف حذف شده به معنای «وجود دارد». همچنین بیان کرده که گاه «است» (دُرِدِر) در معنای «هست» (وَارِدِر) استعمال می‌شود.

جهان‌گرچه سراسر لاله‌زارست برهنه پا مرو آنجا که خارست (برگ ۳۴)

و در اینجا عین عبارات عربی ابن سینا را ذکر می‌کند که «در فارسی لفظ ثالث (است) دلالت می‌کند بر اجتماع موضوعین و در کلام عرب حذف آن جایز است، مثل «زید کاتب»؛ در حالی که اصل آن «زید هو کاتب» است. اما در لسان فارسی حذف آن جایز نیست» (ص ۳۵). سپس بحث مبسوطی ضمن نقل آرای افاضل اعجام - همچون میرصدرالدین محمد، جلال‌الدین دوانی، سیدشریف در (حاشیه تجرید) - درباره هستن (وارلق) و بودن (اولمق) که در زبان عرب «کون» معنا می‌شود به میان می‌آورد که بخشی از آن ذکر می‌شود:

... این افاضل گفته‌اند که جملات «زید نیست» و «زید هست» خالی از ذکر رابطه است. جلال‌الدین دوانی در ردّ این کلام چنین گفته است: عدم ذکر رابطه در آن دال بر عدم افاده معنای آن نیست. مبنای کلام ابن سینا نیز نبود رابطه است.

**تتمه:** کلام ابن سینا بر دو مقدمه مشتمل است؛ یکی اینکه «است» در زبان فارسی رابطه است و دیگر اینکه حذف آن جایز است. در پاسخ باید گفت «هست» و «نیست» مرکب از جزء «است» اند. در لغت فارسی چنانکه گفته شد، بین «بود» و «هست» تمایز معنایی وجود دارد که معادل آن در زبان عربی «کون» است. سید شریف در حاشیه تجرید بین هستن و بودن فرق قائل نشده و در تفسیر «وجود» صائب نبوده است. اما شاهد بر مدعای مغایرت بین معنای وجود و هست آن است که است به موجود ملحق می‌شود (موجود است) اما به هست لاحق نمی‌شود؛ چنانکه مثلاً گفته نمی‌شود «هست است» اما لفظ «بوده است» رایج است. وی بدین ترتیب «بوده» را مرادف «موجود» دانسته است (ص ۳۶-۳۷).

۱. این قسم یاء غالباً در متون کهن یافت می‌شود.

۲. مصرع نخست این بیت در شاهنامه چنین است: چو بر کوه سودی تن سر مهرنگ... (نقل از هفت لشکر، ص ۴۴۴) و در ابومسلم‌نامه این گونه: چو بر سنگ سودی سم سنگ‌رنگ... (ج ۱، ص ۲۷۷)

۴. این بیت این‌گونه نیز ضبط شده است:

اگر در راه بینی شاه نورا      به شاه نو نمای این ماه نورا  
(نظامی، ص ۱۷۶)

۵. این یاء را در ذیل یاء نسبت آورده‌اند (گیوی و انوری، ص ۱۴۴)

ابن کمال همچنین در باب اقسام تام و ناقص «کان» در زبان عربی و تمایزش با «صار» و معادل‌های فارسی (بود و شد) و نیز وضعیت آن در زبان ترکی و همچنین در باب «نیست» (لیس) و «یوقدر» ترکی و دیگر نشانه‌های نفی در زبان فارسی بحث مبسوطی ارائه کرده که در اینجا مجال درج آن نیست (برگ ۳۸).

- معنای تاسع: افراد است و منظور ابن کمال معنای یاء ملحق به باء در کلمه «بی» به معنای «بدون» است و آن را در مقابل «با» (همراه) قرار می‌دهد. «پدونه» در کلام عرب همان «بی» در کلام عجم است؛ مثل بی سرو بی‌زیب. سپس قواعدی برای آن برشمرده است مانند اینکه این حرف یاء در فعل و در مشتق داخل نمی‌شود؛ مثل بی‌زد و بی‌دان ... (برگ ۳۹)

ابن کمال، در پایان، جنس ثالث را بیان می‌کند که حرف زاید است و اصلاً دلالتی ندارد، نه مستقلاً و نه متضمناً. لذا نه از حروف مبانی است و نه از حروف معانی، بلکه صرفاً به نون و میم مفتوح که به منظور نهی و نفی است لاحق می‌شود، آن هم وقتی که به کلماتی که حرف اولشان الف است متصل می‌شود، مثلاً نیامد که اصل آن نامد است (برگ‌های ۴۰-۴۱).<sup>۱</sup>

نسخه‌های موجود: نسخه کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران (به شماره ۲۴۵۱)؛ نسخه کتابخانه آستان قدس رضوی (به شماره a ۳۶۴۵)، که در اینجا بررسی شد؛ و بالغ بر ۳۳ نسخه نیز در کتابخانه‌های

۱. در خصوص دسته‌بندی انواع یاء در زبان فارسی وجوه تفاوت و تشابه بسیاری در بین زبان‌شناسان خاصه غیرفارسی‌زبان دیده می‌شود؛ می‌شود؛ مثلاً خیرالدین صبابی در کتاب عوامل فرس (پیش از ۹۱۸ق) در ضمن ابیاتی - که ظاهراً سروده خودش است - به انواعی چون یاء حکایه و یاء استفهام و... اشاره کرده است:

شها در تخت جانم پادشاهی	تزیبند جز تو کس را پادشاهی
نمی‌دزدد دلسم را کس ز خالت	که دارد از تو داغ پادشاهی
همه خوبان عالم را بدیدم	ندیدم چون تو زیبا پادشاهی
رقیبت شاه شهر جان من گفت	به ملک گبر دیگر پادشاهی
دمی کاین کشور تن بود معدوم	تو می‌کردی به جانم پادشاهی
چه بودی گر وفا بودی به خوبان	چرا بی‌مهری ای مه پادشاهی
جفای دوست از جان کش صبابی	همین باشد به عاشق پادشاهی

به بیان صبابی: یاء در بیت نخست مصراع اول یاء مخاطب و در مصراع دوم یاء مصدریه است (که بنابر آنچه آمد ابن کمال با این نوع یاء مخالف بود)؛ در بیت دوم یاء نسبت، در بیت سوم یاء وحدت، در بیت چهارم یاء استفهام، در بیت پنجم در «کردی» یاء حکایه، در بیت ششم در کلمه «بودی» یاء تمناً و در بیت هفتم در کلمه «جفای دوست» یاء اضافه است (برگ ۱۱۶).

ترکیه موجود است؛ قدیمی‌ترین آنها نسخه کتابخانه‌ی عاشر افندی (۹۶۹ق) ۳۷۸ (96b-111b)، و متأخرترین آنها نسخه کتابخانه‌ی یونیورسیتته (۱۰۷۰ق) ۹۷۲۳ (104b-121b) است (Atsız, p. 79).

## ۲-۲ رساله در قافیه

رساله قافیه ابن کمال پاشا اثر جامعی است به زبان ترکی عثمانی قدیم در موضوع قافیه در سه زبان فارسی، عربی و ترکی. وی در باب قافیه در زبان فارسی از آثار قدمای این علم (در قرون ۶ و ۷) مثل المعجم، جامع العلوم و معیار الاشعار، بدون اشاره بدانها، استفاده کرده و با نگاه تند و انتقادی به برخی دیدگاه‌های عرفی شعرای پیشین مانند شیخی،<sup>۱</sup> صاحب شامل، و به‌ویژه عبدالرحمان جامی نگریسته است؛ به نحوی که می‌توان گفت این اثر نقدی بر رساله قافیه جامی است. البته نقد ابن کمال بر آرای شعرا هرچند وجهی دارد، بیشتر متوجه شیوه بیان و جزئیات نحوه تعریف آنها از قافیه و حرف روی و اصطلاحات دیگر است که در قالب مثال‌ها در شعر عربی و فارسی و ترکی، کاستی‌های این تعاریف را توضیح می‌دهد. مهم‌ترین بحث ابن کمال در این رساله مربوط به تعریف حرف روی است که در اینجا بخش نخست آن که نقد تعاریف دو تن از شعرا، یعنی صاحب شامل و عبدالرحمن جامی است، ذکر می‌شود.

ابن کمال در ابتدای رساله اشاره می‌کند که شناخت قافیه متوقف است بر شناخت حرف روی که ظرف شعر واقع می‌شود و سایر حروف که ظروف بدایع صنایع شعرند در پی روی می‌آیند. از این رو صحبت در باب روی را مقدم بر قافیه دانسته است. وی می‌گوید در اصطلاح شعرا حرف روی حرفی است که شعر مقفا را بدان نسبت می‌دهند؛ مثل لامیه عجم و میمیه ابن فارض. وی ابتدا عقیده صاحب شامل را بیان می‌کند که قافیه را حرف روی دانسته و روی را حرف آخر از نفس کلمه، که قافیه است، تعریف کرده است به مثابتی که اگر آن حرف را قطع کنند، معنی مستقیم نماند و قصیده بر روی مبتنی باشد و نسبتش به روی کنند؛ چنان‌که گویند قصیده لامی و دالی؛ مثال:

نظام یافت به اقبال شاه کار جهان جهان چو باغ جنان شد به دولت سلطان

که در اینجا نون جهان و سلطان به مثابتی است که اگر حذف بکنند، معنی مختل شود. اما ابن کمال بین این دو کلام اختلاف دیده و هیچ‌یک را نیز مقرون به صحت کامل ندانسته است. به

۱. احتمالاً منظور از «شیخی» یوسف سنان‌الدین (۸۳۵ق) شاعر، عارف و پزشک عثمانی است که آثار زیادی در ادب فارسی را نیز به ترکی ترجمه کرده است.

بیان وی «وجه خلل در کلام اول این است که گاه قافیه با حرف روی متحد می‌شود و گاه مختلف و ثانی جزئی از اولی می‌شود. اما در کلام دیگر، خلل آن است که مثلاً در شعر «یایی» یا «های» چنان‌که حرف روی حذف شود، به باقی حروف به لحاظ معنی خللی وارد نمی‌شود؛ مثلاً در گیاه و پادشاه اگر «های» آنها حذف شود، یا در راهنمایی و پادشاهی اگر «یای» آنها حذف شود، اخلاسی از نظر معنا در سایر حروف وارد نمی‌شود.» (برگ ۶۸-۶۹). سپس به آرای عبدالرحمان جامی اشاره می‌کند که در رساله قافیه‌اش چنین آورده است: «بدان که قافیه در عرف شعرای عجم عبارت است از تمام آنچه تکرر در آخر جمیع ابیات واجب باشد یا مستحسن، به شرط آنکه مستقل نباشد در تلفظ، بلکه جزء کلمه باشد یا به منزله جزء» (برگ ۶۹). جامی در تعریف روی نیز گفته است: «آخرین حرف اصلی از قافیه یا آنچه به منزله آن باشد؛ چون لام در این بیت:

«در ازل نقش تو بر تخته دل دیده دل دید پای دل دیوانه فرورفت به گل»

(همان‌جا)

ابن کمال تعریف جامی را این‌گونه نقد می‌کند:

بر صاحب نظر صائب مخفی نیست که وی حرف غیر مکرر را در آخر شعر از حد قافیه خارج شمرده، پس به واسطه روی بودن جزء قافیه دانستن آن مقبول و معقول نیست؛ زیرا بر اساس تقدیر گاه روی جزء قافیه نیست بلکه حرف واحد است که به اعتباری قافیه می‌شود؛ مانند لام در بیت منقول. همچنین در کلامی که حد حرف روی مذکور شده حرف غیر مکرر را از حد قافیه خارج نکرده و موافق و مطابق با قائلان به این اصل است که کلمه واقع در آخر شعر را تماماً قافیه می‌گویند. خطای دیگر آن است که در قافیه و در تلفظ، عدم استقلال شرط شده است. این مجالی برای جزئی از قافیه بودن حرف روی باقی نمی‌گذارد؛ زیرا مقتضای این مقال مستقل بودن کلمه قافیه است (برگ ۶۹).

در ادامه، عمده مباحث این رساله عبارت‌اند از: فصل اول در قافیه که دو قسم است: قسم اول حقیقی و قسم دیگر مخالف حقیقت. وی ابتدا به تعلیم و تمهیم نوع دوم می‌پردازد؛ به بیان وی «در عرف شعرا قافیه دو نوع لازم و ملتزمه است. قافیه لازم همان است که بدون آن شعر مقفی نخواهد شد و با حرف روی اشتباه می‌شود» (برگ ۷۰) و این نوع را نیز به دو جنس بسیط و مرکب منقسم نموده است... «قافیه ملتزمه از جمله قافیه مکرر در یک بیت و گاه در یک مصرع است و شعر ذوالقافیتین را گویند.» (برگ ۷۱).

سپس در باب قافیه مؤسسه نیز سخن جامی (که در شمس قیس نیز آمده) مبنی بر اعتبار

نداشتن حرف تأسیس در شعر عجم برخلاف شعر عرب را نقد کرده و گفته: «همان طور که وجود مؤکد بدون تأکید محال است پس وجود مؤسسه بدون تأسیس نیز محال است... و بر آنانی که در دیوان فصحای عرب تتبع کرده‌اند، احتمال ثانی نیز لازم نیست.» (برگ ۷۲).

در فصول بعد، در باب قافیه «بسیطه» و «مرکبه» و قافیه «معموله»<sup>۱</sup> و «غیرمعموله» نیز انتقادی که بر عبدالرحمان جامی کرده چنین است: «جامی در اینکه بین قافیه معموله و قافیه مرکبه فرق قائل نشده به خطا رفته است». به عقیده وی، مثالی که جامی در رساله خود برای این قافیه ذکر کرده تصرفی از نوع مطلق نیست بلکه صرفاً کلمه از وضع اصلی خود تغییر یافته است؛ در این بیت:

در آینه روی تو گر گویم راست انوار تجلی الهی پیداست

(همانجا)

که در کلمه «پیداست» صرفاً الف «است» حذف شده تا با کلمه «راست» هم قافیه شود<sup>۲</sup> (برگ ۷۴). سپس به حدود قوافی و اقسام آن، مترادف، متواتر، متدارک، متراکب و متکاس اشاره کرده و مثلاً در مورد قافیه متکاس، بیت مذکور در المعجم شمس قیس رازی

(گریار من غم دلم بخوردی زین بهترک به من نگریدی)

را ذکر کرده و جامی و صاحب شامل را در بیان فقدان این قسم قافیه در شعر فارسی نقد کرده است (برگ ۷۶). در فصل بعد، ابن کمال همچنین به اینکه جای تعیین و تبیین برخی از حالات قافیه مثل قافیه «مقیده» و قافیه «مطلقه» در رساله جامی خالی است و وی از آنها به اجمال گذر کرده اشاره نموده است (برگ ۷۸).

همچنین، در جای دیگر، با نقل عین عبارات عبدالرحمان جامی، از وی در ذکر دو واژه «ابر و صبر» به عنوان شاهد مثال برای حروف قید در شعر فارسی انتقاد کرده و بیان نموده است که واژه صبر عربی است و در آن صورت، بسیاری از کلمات دیگر، مانند بدر و صدر، فکر و بکر، ملک و سلک، عظم و نظم، و بذر و نذر نیز [که همگی عربی هستند اما در فارسی به کار می‌روند]، در

۱. وی قافیه معموله را نیز به دو جنس یکی «به ضرورت قافیه» و دیگری «به ضرورت شعر» تقسیم نموده و برای نوع دوم نیز اقسام ملیح و قبیح آورده است. (برگ ۷۴)

۲. این نظر ابن کمال با نظر خواجه نصیر طوسی در معیارالاشعار نیز مغایر است که اتفاقاً در تفاوت قافیه اصلی و معمول بیان کرده است. به بیان خواجه نصیر، قافیه اصلی استعمال قافیه در وضع اصلی و قافیه معمول استعمال آن در صورتی ترکیبی (مثل راست و پیداست) یا در صورتی تصریفی (مثل پاردم و فشاردم) است (خواجه نصیر طوسی، ۱۲۴).



شمار نمونه‌هایی برای حروف قید در زبان فارسی جای خواهند گرفت و بهترین نمونه برای حرف قید «ب» فارسی را مثال «ابر و هژبر» دانسته:

برآمد ز دریا یکی تیره ابر خروشان به کردار غران هژبر

(همان‌جا)

در ادامه رساله، به حروف روی و حرکات قافیه در فصول جداگانه پرداخته و فصلی نیز در اقسام «مشبعه» و «ملینه» عنوان کرده است. مؤلف سپس به مبحث عیوب قافیه وارد شده و، به طور مثال، جامی را در اینکه تمایز بین عیوب «شایگان» و «ابطا» را به وضوح نشان نداده نقد کرده است. در آخرین فصل به اقسام ردیف سالمه و معیوبه اشاره کرده و ابیاتی ترکی از شیخی برای آن آورده است<sup>۱</sup> (برگ ۸۶).

در اینجا باید ذکر کرد که در هر یک از این مباحث مطرح شده احتمالاً دلیل خاصی وجود داشته که جامی از آنها صرف نظر کرده است که شاید - همان‌طور که در پایان یکی از نسخه‌های رساله قافیه جامی دیده می‌شود - آن بوده که «هر کس که علم قافیه را این مقدار بداند او را کفایت باشد»<sup>۲</sup> و قصد وی آن بوده که به‌طور خلاصه و آسان به تفاوت و تمایز قافیه‌پردازی‌ها و حالات مختلف آن در فارسی و عربی بپردازد. به هر روی، رساله قافیه ابن کمال به جهت محتوای انتقادی و نیز ذکر نمونه‌هایی از ابیات شیخی، شاعر معروف ترک، و بررسی تطبیقی قوافی در اشعار فارسی و عربی و ترکی برای محققان ترک‌زبان نیز اهمیت دارد (Atsız, p. 79-80; Saraçlı, p. 77-78).

نسخه‌های موجود: نسخه شماره ۹۳۶ (برگ 72a-89a) در کتابخانه حکیم اغلو علی پاشا، نسخه شماره ۱۸۳۴ (256a-272b) کتابخانه مراد ملا، نسخه کتابخانه روان به شماره ۲۰۲۳ (245a-257b)، و نسخه شماره ۱۰۴۵ (68a-85b) در کتابخانه سلیمانیه (Atsız, p. 80) که اساس این تحقیق بوده است.

۱. در توضیح آمده ردیف معیوبه آن است که در معنی اختلاف باشد؛ چنان‌که در ردیف قصیده‌ای با این مطلع از شیخی: صب‌حدم هر قطره کم طم‌لرادر دورانی در ساقیا ز زین قدح صونکم فرح دورانیدر

اختلاف در معنی ردیف‌ها باعث شده که ردیف از حد خود خارج شده و به قافیه تبدیل شود.

۲. دو رساله تا حدودی متفاوت از جامی یافت شد؛ یکی به تصحیح اعلاخان افصح‌زاد و همکاران (۱۳۷۹) که ظاهراً همان است که ابن کمال دیده و دیگری نسخه‌ای مشتمل بر دو رساله عروض و قافیه به رقم A/1 538 (https://nosakh.sellfile.ir/prod-) است. (338116)

### ۳ نتیجه‌گیری

بررسی آثار ابن کمال پاشا در زبان فارسی نشان می‌دهد که وی، در بیان قواعد و نکات زبان‌شناختی و فنی، نه تنها تحت تأثیر سنت زبان‌های دیگر چون ترکی و عربی نبوده بلکه به مدد رویکرد تطبیقی که به این سه زبان داشته، تفاوت‌ها و ویژگی‌های خاص زبان فارسی را در قیاس با دو زبان دیگر به درستی درک کرده و توضیح داده است. از این رو نه تنها در طرح مباحثی که مبتنی بر بنیان قوی علمی هستند پیش‌گام بوده بلکه به تحلیل نقادانه آثار ادبا و زبان‌شناسان پیشین و معاصر خود نیز پرداخته است. قواعد الفرس وی نخستین اثر در باب دستور زبان فارسی به عربی است که در آن مفاهیم دستوری مطابق با عرف زبان فارسی بیان شده و برای نمونه به جمله اسمی در زبان فارسی اشاره شده است. در دقایق الحقایق توجه ویژه به ظرافت‌های معنایی و لفظی واژگان فارسی کهن، آن را برای یادگیری مناسب‌تر ساخته، به‌ویژه آنکه رویکردی نو و انتقادی نسبت به بحرالغرایب لطف‌الله حلیمی داشته است.

در رساله یابیه نیز مباحث موشکافانه ابن کمال در مورد معانی انواع یاء و سازه‌هایی که در آن به کار می‌رود و مبنای طبقه‌بندی‌ای که ارائه کرده است، با نظر به زبان‌های سه‌گانه و تفاوت‌ها و تشابهات آنها متضمن دیدگاه‌های علمی درخور توجهی است که از منظر آموزش زبان فارسی نیز اهمیت دارد. برخی انواع یاء فارسی مانند تعلیق و مأل، تنها نامگذاری متفاوتی از معانی این حرف در نزد معاصران هستند، اما برخی انواع دیگر، چون یاء نفی و افراد، معرف گونه جدیدی‌اند. استدلال‌های زبانی و منطقی وی در ردّ معانی مصدری و تمنایی یاء نیز درخور اعتناست. نکات مطرح‌شده در رساله قافیه نیز نشان‌دهنده غور و دقت او در زمینه هنر شاعری در هر سه زبان است. این رساله به‌واسطه طرح مباحثی نو و نیز محتوای انتقادی در باب رساله قافیه جامی و دیگر قدما و ذکر نمونه‌هایی از اشعار ترکی، به‌ویژه ابیات شیخی شاعر و بررسی تطبیقی قوافی در اشعار فارسی و عربی و ترکی برای محققان ترک‌زبان نیز اهمیت دارد، که در این مقاله سعی شد این ویژگی‌های نادیده به محققان و علاقه‌مندان ارائه شود.

### منابع

ابن‌الرسول، سید محمدرضا و سمیرا رکنی‌زاده، «قدیم‌ترین دستور زبان فارسی به زبان عربی»، آئینه میراث، شماره ۴۷، ۱۳۸۹، ص ۳۸-۵۹.

ابن الرسول، سید محمد رضا و محمد رحیمی خویگانی، «انواع «ی» در زبان فارسی امروز»، مجله فنون ادبی، دوره ۶، شماره ۲، پیاپی ۲، ۱۳۹۳، ص ۴۹-۵۸.

ابن کمال پاشا ۱، رساله قافیه، کتابخانه شهید علی پاشا به شماره ۲۶۸۱، ۹۲۶ق.

ابن کمال پاشا ۲، رساله یاییه، نسخه کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران (به شماره ۳۸۶۶)، ۹۸۶ق.

ابن کمال پاشا ۳، «برتری زبان پارسی بر دیگر زبان‌ها»، ترجمه پرویز اذکایی، وحید، شماره ۶۶، ۱۳۴۸، ص ۴۹۴-۵۰۲.

ابو مسلم نامه، منسوب به ابوطاهر طرسوسی، به کوشش حسین اسماعیلی، چاپ اول، معین، قطره و انجمن ایران شناسی فرانسه در ایران، تهران ۱۳۸۰.

احمدی گیوی، حسن و حسن انوری، دستور زبان فارسی، فاطمی، تهران ۱۳۶۳.

بروکلمان، کارل، تاریخ الادب العربی، القسم التاسع: العصر العثماني، الاشراف علی الترجمة العربیة: محمود فهمی حجازی فهمی التعاون مع عمر صابر عبدالجلیل، قاهره ۱۹۹۵م.

جامی، نورالدین عبدالرحمان بن احمد، بهارستان و رسایل جامی، به تصحیح اعلاخان افصح زاد، میراث مکتوب با همکاری مرکز مطالعاتی ایران، تهران ۱۳۷۹.

\_\_\_\_\_ رساله عروض و قافیه، وبگاه: <https://nosakh.sellfile.ir/prod-338116>

حرب، محمد، العثمانيون فی التاريخ والحضاره، دارالقلم، دمشق ۱۹۸۹م.

خواجه نصیر طوسی، محمد بن محمد، معیار الشعار (در علم عروض و قافیه)، تصحیح محمد فشارکی، مرکز پژوهشی میراث مکتوب، تهران ۱۳۸۹.

دهخدا، علی اکبر، لغتنامه، مؤسسه لغتنامه دهخدا، تهران ۱۳۷۲.

الرشید، ناصر بن سعد، رسائل ابن کمال پاشا اللغویه، کتاب الشهر (۲۶)، النادی الادبی، الرياض ۱۹۸۰م/۱۴۰۱ق. رضایی، والی، «مصدر، اسم مصدر و حاصل مصدر از دیدگاه سرنمون رده شناختی»، نشریه پژوهش های زبانشناسی، دوره ۸، شماره ۱ - شماره پیاپی ۱۴، بهار و تابستان ۱۳۹۵، ص ۱-۱۶.

زرکلی، خیرالدین، الأعلام: قاموس تراجم لأشهر الرجال و تانساء من العرب والمستعربین والمستشرقین، ج ۱۶، بیروت ۲۰۰۵م.

صادقی، علی اشرف ۱، «تحول پسوند حاصل مصدر از پهلوی به فارسی»، مجله زبان شناسی، سال ۷، ۱۳۹۶، ش ۱، ص ۸۸-۸۱.

صادقی، علی اشرف ۲، «پسوندهای تحبیبی فارسی در دوره اسلامی (۳)»، فرهنگ نویسی، ۱۳۹۸، ش ۱۵، ص ۸-۱۵.

صادقی، علی اشرف و سیده زیبا بهروز، «نقد و بررسی دقایق الحقایق: فرهنگ تخصصی فارسی - ترکی از کمال پاشا زاده (۸۷۳-۹۴۰ق)»، سومین همایش بین المللی پیوندهای زبانی و ادبی ایران و ترکیه، ۱۴۰۰، ص ۲۰۷-۲۳۰.

صبایی، خیرالدین، عوامل فرس، کتابخانه منیسا، 45 Hk 5297.4، (پیش از ۹۱۸-۹۳۴).

- کحاله، عمررضا، معجم المؤلفین: تراجم مصنف الکتب العربیة، دمشق ۱۹۵۷م/۱۳۷۶ق.
- معین، محمد، اسم جنس و معرفه و نکره، امیرکبیر، تهران ۱۳۶۳.
- میرحسینی، مژگان، نقد و تصحیح نگارستان بی مانند اثر ابن کمال پاشا، پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه یزد ۱۳۸۵.
- نظامی گنجوی، خسرو و شیرین، به کوشش بهروز ثروتیان، چاپ اول، توس، تهران ۱۳۶۶.
- هفت لشکر (طومار جامع نقالان) از کیومرث تا بهمن، به کوشش مهدی مدابنی و مهران افشاری، چاپ اول، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، تهران ۱۳۷۷.
- یلمه‌ها، احمدرضا، «نگاهی به نگارستان ابن کمال پاشا اثری ناشناخته به تقلید از گلستان سعدی»، فصلنامه علمی - پژوهشی زبان و ادب فارسی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد سمنان، سال سوم، شماره ۸، ۱۳۹۰، ص ۱۵۵ - ۱۶۸.
- Atsız, Nihal, "Kemal Paşaoğlu'nun Eserleri", *Şarkiyat Mecmuası*, VI, İstanbul, 1966, s. 71- 112.
- Celebi, İlyas, "Kemalpaşazade", C. 25. İstanbul: DV Yay, 2002, 244-245.
- Çetinkaya, Gökhan, *Anadolu Sahasında Yazılmış Farsça Dil Bilgisi Kitapları*, Doktora Tezi, Ankara, Kirikkale Üniversitesi, 2021.
- Çiçekler, Mustafa, *Kemal Paşazade ve Nigâristan'ı*. Doktora Tezi. İstanbul: İstanbul Üniversitesi, 1994.
- Dalkiran, Sayin, *Divan*, İbn Kemal. İstanbul: Yeni Zamanlar Dağıtım, 1995.
- Demirel, Mustafa (hızl.), *Kemal Paşazâde, Yusuf u Züleyha*. Ankara: KTB Yay, 1983.
- Hatıpler, Mustafa, One Person Library from Law and Morality to Social Policy: Muallimi-i Evvel İbni Kemâlpaşazâde, Trakya University, *Journal of Balkan Libraries Union*, Vol. 8, No 1., 2021, pp. 14-22.
- Kaya, Mahmut, "İbn Kemal'in Düşünce Tarihimizdeki Yeri ve Varlık Anlayışı". *Sosyoloji Dergisi*, 1989, III/1, 223-229.
- Öz, Yusuf, *Tarih Boyunca Farsça-Türkçe Sözlükler*, TDK Yayınları, Ankara, 2010.
- Saraç1, M. A. Yekta, *Kemal Paşa-zade'nin Edebi Kişiliği ve Şiirlerinin İncelemesi* (Basılmamış Yüksek Lisans Tezi). İst. Üniv. Sos. Bil. Ens. Edebiyat Fak. İst, 1980.
- Saraç2, M. A. Yekta, *Şeyhülislam Kemal Paşa-zade, Hayati, Şahsiyeti, Eserleri ve Bazı Şiirleri*, Resale Basın Yayın, LTD, İstanbul, 1995.
- Saraç3, M. A. Yekta, İbn Kemâl, Kemâlpaşa-zâde (d. ?/1469 - ö. ?/1534), Osmanlı şeyhülislamı, bilim adamı, divan şairi (Divan/Yazılı Edebiyat/16.Yüzyıl/Anadolu-Osmanlı-Türkiye), *Türk Edebiyatı İsimler Sözlüğü*, 2015, <https://teis.yesevi.edu.tr/madde-detay/ibn-kemal%20/hatifi-hatifi-celebi>
- Turan, Şerafettin, "Kemalpaşazâde (Ö. 940/1534) Osmanlı şeyhülislamı ve tarihçisi. İbni Kemalpaşazâde," *TDV İslâm Ansiklopedisi*, 2002, Cilt: 25, ss, 238-240.